

منطقه‌گرایی و صلح‌سازی در جهان با تاکید بر خلیج فارس

دکتر رضا سیمبر*

چکیده :

منطقه‌گرایی پدیده‌ای است با سابقه طولانی که در عرصه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل مفهومی متعارف دانسته می‌شود، موضوعی که در خلال حداقل دو دهه گذشته دستخوش تحول و از استقبال تصمیم‌گیرندگان سیاسی و دانشگاهیان برخوردار شده است. هدف این مقاله کنکاشی بین‌ساختار منطقه‌ای در جغرافیای سیاسی و صلح‌سازی است، و سؤال بنیادین این است که آیا منطقه‌گرایی می‌تواند دارای نقش عمده‌ای در روند ایجاد صلح جهانی در کلان‌مناطق جغرافیایی باشد؟ در این مقاله ابتدا به یک چارچوب مفهومی چند بعدی و چند جانبه اشاره می‌شود که مبتنی بر پنج سطح مختلف از همگرایی است. در ضمن بر نهاد های ابزاری در صلح‌سازی و ویژگی های صلح در هر سطح منطقه‌ای به شکل مجزا تأکید می‌شود. در قسمت دوم به منطقه خلیج فارس به عنوان یک مطالعه موردی جهت تبیین هر چه بیشتر موضوع اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، منطقه‌شدن، صلح‌سازی منطقه‌ای، فضای منطقه‌ای، مجموعه منطقه‌ای.

*- استادیار تمام وقت دانشگاه گیلان و نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

مقدمه

جدای از ملاحظات اخلاقی، جهانی‌شدن روندی است که در روشهای زندگی، الگوهای ذهنی، نهادهای سیاسی و آژانسهای بین‌المللی نیز تحول می‌آفریند. در این مقاله به منطقه‌گرایی به عنوان پدیده‌ای اشاره می‌شود که در ارتباط با آثار جهانی‌شدن است. مانند خود جهانی‌گرایی منطقه‌گرایی نیز پدیده‌ای جدید محسوب نمی‌شود. کتب تاریخ مملو از توصیفات مختلف در باره اتحادهای نظامی یا ترتیبات اقتصادی در مناطق مختلف است. اما از دهه هشتاد میلادی به بعد، ما شاهد گرایش چشمگیری برای تفسیر مجدد از منطقه‌گرایی می‌باشیم هم در این باره که چگونه در جغرافیای سیاسی منطقه‌گرایی عملاً شکل می‌گیرد و هم اینکه از لحاظ تئوریک چگونه تفسیر می‌شود. بر خلاف منطقه‌گرایی عمودی، حکومت محور، دارای روح جنگ سرد و امنیت بنیان موجود در دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۵۰، این نگرش جدید به طور محتوایی از سه لحاظ آژانسها، بخشها و جهتها، گسترده‌تر است که به تفصیل توضیح داده خواهند شد.

مانند گذشته در کنار رشد فزاینده منطقه‌گرایی در سطح بین‌المللی و جغرافیای سیاسی دنیا پدیده جنگ نیز در عرصه جهانی نقش‌آفرینی می‌کند. اما برخی آمار و ارقام نشان می‌دهند که روند جهانی در باره اکثر تنازعات مسلحانه پس از پایان جنگ سرد رو به کاهش است و در سال ۲۰۰۲ به پایین‌ترین سطح خود از دهه ۶۰ رسیده است. (مارشال و گار^۱، ۲۰۰۳، ۳۳-۱۸) اما

^۱-Marshall and Gurr

واقعیست اینستکه هنوز عرصه جهانی شاهد آثار دهشتناک جنگ می باشد. (گلدیش^۱، ۲۰۰۲، صص ۳۷-۶۱۵) در سال ۲۰۰۴ هفده جنگ در دنیا و در سه قاره مختلف فعال بوده است. مضافاً اینکه در سطح بین الملل جنگی جهانی علیه تروریسم در سطوح مختلف و بوسیله کشورهای گوناگون در حال جریان است. مطالعات چندانی در ادبیات روابط بین الملل در باره ارتباط مابین منطقه‌گرایی و تحقق صلح انجام نشده است. مطالعات کلاسیکی در این باره وجود دارد که می توان به اثر دیوچ درباره روابط منطقه ای و امنیت اجتماعی اشاره نمود. (دیوچ^۲، ۱۹۵۷) مطالعه میترانی در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۵ مبتنی بر دیدگاه عملگرایان بوده و به نقش الیتها در این باره تاکید می‌کند (میترانی^۳، ۱۹۶۶) و نای در سال ۱۹۷۱ به مطالعه نقش سازمانها در مناطق کلان و خرد می پردازد. (نای^۴، ۲۰۰۰) به عبارت دیگر می توان گفت اگر چه مطالعات زیادی در باره روندهای عملگرایانه منطقه ای صورت گرفته است اما به موضوع بسیار محدود نگریسته شده است و عمدتاً "مطالعه ای در باره ارتباط بین روندهای منطقه‌گرایی و تحقق صلح انجام نشده است. مطالعات انجام شده نیز مبتنی بر تفکر رئالیسم سیاسی است که به تفسیر

^۱ - Gleditsch

^۲ - Deutch

^۳ - Mitrany

^۴ - Nye

دنیا از روزنه حاکمیت ، آناشیسیم و امنیت می پردازد.

در چارچوبه « منطقه‌گرایی جدید » تلاش جهت ایجاد ارتباط بین صلح و منطقه‌گرایی از لحاظ افق دید وسیع و از لحاظ متدلوژی متنوع است . قبلاً مطالعات گوناگونی در باره رهیافت صلح دمکراتیک (کیوی ماکی^۱، ۲۰۰۱، ۲۵-۵) یا صرفاً مطالعات توصیفی با تاکید بر موضوع امنیت در جغرافیای سیاسی دنیا مانند اروپا یا افریقا انجام شده بود (لاکسو^۲، ۲۰۰۲) اما عمدتاً دستورالعمل مطالعات منطقه‌ای فاقد یک چارچوب نظری بوده اند که بواسطه آن بتوان ارتباط متقابل منطقه‌گرایی و تحقق صلح را تجزیه و تحلیل نمود . بنابراین، هدف اصلی این مطالعه تاکید بر آژانسهای بالقوه و ابزارهای صلحی است که در گروههای منطقه ای مختلف وجود دارد و بررسی این سوال که آیا این متغیرها می‌توانند تحت تاثیر همگرایی منطقه ای باشند .

در این راستا ، نوشتار به چهار بخش متفاوت تقسیم شده است . در بخش اول به توضیح مفاهیم پرداخته می‌شود در قسمت دوم به ارزیابی آژانسها، ابزارها و ویژگی های صلح که در سطوح منطقه ای وجود دارند اشاره می‌شود و در بخش بعدی به نقش مناطق در تحقق صلح توضیح داده

^۱ - Kivimaki

^۲ - Laakso

می‌شوند و نهایتاً در بخش پایانی به منطقه خلیج فارس به عنوان مطالعه موردی اشاره می‌گردد .

۱. مناطق به عنوان ابزار تحقق صلح

برای فهم پدیده نوین منطقه‌گرایی سه مفهوم توضیح داده می‌شوند. منطقه ، منطقه‌گرایی « قدیم » و « جدید » و سرانجام « منطقه‌شدن » کلمه region در زبان انگلیسی از واژه لاتین "regio" مشتق می‌شود و محدوده جغرافیایی گسترده‌ای دارد که به واسطه ویژگی‌های مشابه از سایر مناطق متمایز می‌شود . تاریخ دلالت براین موضوع دارد که «منطقه» نه تنها دارای شرایط جغرافیایی است بلکه در عین حال شرایط سیاسی را نیز در بر می‌گیرد . بنابراین می‌توان گفت منطقه عبارت است از يك ساختار به هم پیوسته شامل بر مرز کشورها و مبتنی بر قلمرو که در آن حاکمیت‌های منفرد وجود داشته و از لحاظ اجتماعی متشکل از بازیگران مختلف است که به واسطه اصول متفاوت و گاهاً متعارض انگیزه می‌یابند با این تعریف ، از نگرش کلاسیک راجع به منطقه‌گرایی که تا دهه هشتاد مرسوم بوده ، دور می‌شویم این مفهوم‌سازی جدید از بحث منطقه‌گرایی گسترده تر از منطقه‌گرایی به اصطلاح قدیمی است که این تفاوت در سه موضوع جلوه پیدا می‌کند :

۱- ۱. **آژانسها یا کارگزاران:** کار گزاران منطقه‌گرایی می‌توانند در سه مولفه حکومت - جامعه مدنی - بازار ایفای نقش نمایند و افراد

آن هم در سطوح مختلف از نخبگان تا افراد عادی اجتماع قرار دارند . این بازیگران از اشخاص تا اجتماع و از عناصر رسمی تا غیر رسمی را در بر می گیرند . این تقسیم بندی شامل کارگزاران متفاوتی است مانند سازمانهای غیر دولتی ، اتحادیه های تجاری، رسانه ها، شرکتهای ملی و چند ملیتی، گروههای لابی ، قدرتهای دولتی . شبکه ها ، گروههای تحقیقاتی ، سازمانهای بین المللی و غیره .

۱-۲. انگیزه ها : این تنها به حداکثر رساندن امنیت نیست که بازیگران را به همکاری و امی دارد . روند همگرایی حول موضوعات دیگری مانند امور اجتماعی ، زیست محیطی ، سیاسی و اقتصادی نیز شکل می گیرد . بروز رفتارهای مختلف فقط وابسته به بازیگران مستقل نیست بلکه شرایط عمل نیز در این راستا تعیین کننده است و عمل نیز می تواند به منافع فردی و تفکر خاصی مبتنی باشد .

۱-۳. جهت : مناطق صرفاً پدیده هایی نیستند که از ساختارهای ثابت تاریخی پیروی کنند بلکه مناطق خود به خود براساس اقدامات بشری و اجتماعی شکل می گیرند که در آن روندهای گوناگون و منافع اصلی ترین سنجه ها محسوب می شوند. (گروگل^۱ ، ۱۹۹۰ ، ۱۳-۳) مردم و جامعه به

^۱ - Grugel

طور متقابل و در يك روند دو طرفه به يكديگر
شکل مي‌دهند .

تحول منطقه‌گرایی از مدل کهنه به نو زاییده
تغییر در بسترهای جهانی بوده است
(پالمر^۲، ۱۹۹۱) در حالیکه منطقه‌گرایی کلاسیک
تحت تاثیر نظام دو قطبی مستقر در ساختار جنگ
سرد بود منطقه‌گرایی مدرن و نوین مربوط به يك
نظام چند قطبی است ، که در آن نظام وستفیلیایی
متشکل از دولتهای حاکم به واسطه تعامل فزاینده
و متقابل سیاسی اجتماعی و اقتصادی بین
بازیگران بین المللی در حال کم‌رنگ شدن است .

این اسکلت جدید مطالعات منطقه ای سنگ بنای
نگرشهای جدید توصیفی و توضیحی است. مانند
نگرش نظم جهانی (گامبل^۱، ۱۹۹۶) ، نگرش نوین
منطقه‌گرایی (هتنه^۲ ، ۲۰۰۱-۱۹۹۹) نگرش دولت
جهانی بشری (فالك^۳ ، ۲۰۰۴ ، صص ۸۱-۶۳) و نگرش
منطقه‌گرایی مدرن / پست مدرن . (بوآس^۴ ، ۱۹۹۹ ،
صص ۹۱۰-۸۹۷) در دو نگرش اول به منطقه‌گرایی به
نحو ساختاری و نظام‌مند نگریسته می‌شود که در
آنها به تاثیرات جهان گرایی و تشکیل نظم جهانی
تاکید می‌گردد . از طرف دیگر، نگرش های نوین
منطقه‌گرایی هر گونه منطق جهانی را مردود

^۲ - Palmer

^۱ - Gamble

^۲ - Hettne

^۳ - Falk

^۴ - Buas

دانسته و عناصر متضاد و متناقض منطقه‌گرایی از پایین را مورد مطالعه قرار می‌دهند .

۲. منطقه‌شدن

این مفهوم برای مقایسه پروژه های مختلف منطقه ای مورد نیاز است . منطقه‌شدن روندی دانسته می‌شود که در آن یک فضای جغرافیایی از حالت غیر فعال به حالتی فعال تبدیل می‌گردد . (هتنه ، ۲۰۰۴ و ۴۲-۲۲) نردبان منطقه‌شدن دارای پنج مرحله مربوط به هم می‌باشد:

۱-۲. **فضای منطقه ای** : در این مرحله موانع طبیعی و جغرافیایی ، عناصر مجزا و متمایز منطقه محسوب می‌شوند . همانگونه که به نقشه دنیا بنگریم متوجه می‌شویم که برخی از مناطق علی‌رغم فقدان عناصر قدرتمندی که بتواند بازیگران منطقه ای را دور هم‌گرد آورد دارای شرایط منحصر به فردی هستند .

۲-۲. **مجموعه منطقه ای** : سوای ویژگیهای منحصر به فرد جغرافیایی در یک مجموعه منطقه‌ای، این کشورها هستند که به مدیریت روابط بین الملل می‌پردازند. به عبارت دیگر آنها در نظامی عمل می‌کنند که ایده حاکمیت و مفاهیم و ستفیلیایی هرچ و مرج و موازنه قوا دارای نقش کلیدی هستند . روابط ما بین بازیگران در یک مجموعه منطقه ای بسیار پیچیده و بیشتر متاثر از خصومت تا همکاری و دوستی است. نمونه های بارز قابل اشاره

جنوب آسیا ، یا اروپا پس از جنگهای سی ساله است(۱۶۴۸-۱۶۱۸) .

۲-۳. **جامعه منطقه ای** : در این سطح روند تعامل بین بازیگران شکل می‌گیرد . این تعاملات می‌تواند جنبه رسمی داشته باشد مانند زمانی که گروهی از کشورها بر عضویت مشترک در یک سازمان منطقه ای توافق حاصل می‌نمایند . یا این تعامل شکل غیر رسمی بگیرد مانند زمانی که و ابستگی متقابل راجع به موضوعات مختلف توسط بازیگرانی که دارای ارزشها و قواعد مشترکی هستند به طور غیر نهادینه و خود به خود شکل گیرد . اغلب مناطق دنیا در حال حاضر در همین سطح قرار دارند که به عنوان نمونه می‌توان به آسیای جنوب شرقی یا آمریکای لاتین اشاره نمود .

۲-۴. **اجتماع منطقه ای** : همانطور که سطح همگرایی منطقه ای ارتقاء پیدا می‌کند ، امور فرامرزی واقعی تر شده و قابل پیش بینی می‌شود در این حالت بوروکراتهای فرادولتی یا صاحب نفوذ شده یا مسئول سیاستهای خارجی و داخلی می‌شوند . یک جامعه منطقه ای در دو حوزه روابطی شکل می‌گیرد . مولفه اول برخواسته از این موضوع است که سازو کارهای منطقه ای سازمان پیدا کرده و بتواند از سطح محلی تا سطح بین المللی وجود داشته باشند . مولفه دوم براین فرضیه قرار می‌گیرد که مردم در منطقه خود به وسیله اصول هویتی مشترک به سمت یکپارچگی حرکت می‌کنند .

اتحادیه اروپایی تنها مثال عمده در این زمینه محسوب می‌شود .

۲-۵ . مجموعه سیاسی و نهادینه شده منطقه ای : این مرحله از منطقه‌شدن بیشتر یک فرضیه تئوریک است تا یک واقعیت تجربی محسوس باشد . دولت منطقه ای یک پدیده امپریالیستی محسوب نمی‌شود که دارای سازوکارهای نهادینه اقتدارگرا باشد ، بلکه محل پیوند مردم در یک ساختار سیاسی و پاسخگویی نیاز آنها جهت نهادینه کردن و فرامرزی نمودن حاکمیت منطقه ای است .

بهره‌برداری از منطقه‌شدن برای ایجاد ارتباط بین مناطق و صلح به دو دلیل امری ضروری است . اول آنکه به طور تجربی تنوع و تفاوت‌های هر منطقه روشن می‌شود زیرا دنیا به مثابه مجموعه‌ای از مناطق دیده می‌شود که هر کدام به وسیله بازیگران خاصی شکل می‌یابند و به واسطه منافع تعریف شده ای به یکدیگر متصل می‌شوند و به سمت مراحل مختلف همگرایی حرکت می‌نمایند . دوم آنکه علیرغم این تنوع و عدم انکار نقش کارگزاران منطقه‌شدن باعث می‌شود تا مناطق را به عنوان پدیده‌ای در حال تغییر ببینیم که ممکن است تغییراتی را در متغیرهای صلح‌سازی به وجود آورد همانگونه که به سمت سطوح مختلف منطقه‌شدن حرکت می‌کنیم روند همگرایی و تعاون هر چه بیشتر پیچیده شده و ابعاد مختلفی پیدا می‌کند .

در اینجا به سطوح مختلف منطقه‌شدن اشاره می‌شود و ارتباط بین مناطق و روند منطقه‌گرایی و متغیرهایی مانند کارگزاران صلح، ابزارهای صلح و ویژگیهای صلح نیز توضیح داده می‌شوند. کارگزاران صلح بازیگرانی با موقعیت منطقه‌ای و جهانی هستند که قادرند داوطلبانه یا غیر داوطلبانه در ایجاد صلح نقش ایفاء نمایند. همانطوریکه گفته شد کارگزاران صلح بازیگرانی در سطح منطقه‌ای هستند که می‌توانند در حکومت جامعه یا بازار باشند. ابزارهای صلح، ابداعات منطقه‌ای، سیاستها و روشهایی هستند که ایجاد صلح را مقدور می‌سازند. سرانجام صلح خود می‌تواند به عنوان یک متغیر با سه ویژگی مختلف مطرح باشد. فقدان صلح (خشونت)، صلح منفی و صلح مثبت. تمایز ما بین صلح منفی و صلح مثبت ایده اصلی مطالعات صلح و تنازع است. براساس نظر کالتونگ (۱۹۹۶) صلح منفی به معنای فقدان خشونت مستقیم است و صلح مثبت زمانی متحقق می‌شود که خشونت ساختاری با ابتکار و به وسیله ابزارهای صلح آمیز از بین برود. بنابراین مفهوم صلح مثبت گسترده تر از صلح منفی است. چرا که به واسطه آن سطح زندگی به وسیله تامین عدالت اجتماعی، آزادی توسعه و برابری ارتقاء پیدا می‌کند.

۳. مجموعه منطقه اي

در مجموعه منطقه اي مفهوم حاکمیت و مفهوم وستفیلیایی هرچ و مرچ گرایي و موازنه قوا داراي نقشهاي کلیدی هستند . بنابراین علي الاصول ارتباط بين بازیگران در يك مجموعه منطقه اي بیشتر براساس خصومت و نه تعاون و همکاری شکل میگیرد . در يك نظام هرچ و مرچ گرا بیشتر این احتمال که بازیگران هرچا که لازم ببینند از زور و قوه قهریه استفاده کنند زیاد است. در مفاهیم روابط بين الملل این نظرتوسط رهیافتهاي رئالیستی و نورئالیستی تایید شده است .

در يك نگرش ویژه ، رئالیستها جنگ را به عنوان يك ابزار منطقی برای کسب نظم و ثبات جهانی می دانند(والتز^۱ ، ۱۹۵۹) حدود ۱۶ قرن پیش سنت آگوستین نیز جنگ را برای نیل به اهداف عالیه جهت کسب صلح و ثبات مشروع معرفی میکند . موازنه قوا نیز در همین راستا توضیح داده میشود . درجنوب آسیا هزینه هاي نظامي و دوئل اتمی بين هند و پاکستان مانع اصلي برای جلوگیری از يك جنگ تمام عيار بين دو کشور قلمداد میشوند.(باجپایي^۲ ، ۱۹۹۹ ، و ۹۰-۷۵) البته به نظر می رسد که این موفقیت ظاهري نباید زیاد مورد تاکید قرار گیرد و هنوز منطقه مستعد تنش شدید و تنازع می باشد. در همین باره موازنه قوا و اتحادها به مثابه ترتیبات دفاعي کشورها در مقابل دشمن مشترك قلمداد میشوند تا

^۱ - Waltz

^۲ - Bajpai

بدینوسیله امنیت را ارتقاء بخشیده و احتمال يك حمله خارجي را به حداقل برسانند. ابزارهاي صلح که در این مرحله منطقه‌شدن در دسترس هستند در ابهام کامل قرار ندارند. در این مرحله نیز دیپلماسي مي تواند به ایفاگري نقش پردازد. نقش دیپلماتها در مرحله صلح سازي براساس ارایه هشدار اولیه و تمهید سازي برای ابداعات صلح و میانجی‌گري متمرکز می‌شود و ارتباط بین دولتها در سطح اقتصادی به شکل ویژه‌اي تجلی می‌یابد. از عصرروشنگری، جهان گرایان لیبرال مانند بارون دمونتسیکیو، امانوئل کانت، ریچارد کوبدن، آدام اسمیت و بسیاری از مدافعان تجارت آزاد معتقد بوده‌اند که رابطه‌اي ذاتي و متقابل بین صلح و تجارت آزاد وجود دارد آنان اظهار می‌دارند که گسترش تجارت آزاد ممکن‌ترین راه برای کسب صلح دائمی است (بورچیل^۱، ۲۰۰۱ و ۶۹-۲۹).

۴. جامعه منطقه‌اي

در حرکت از مجموعه منطقه‌اي به سمت جامعه منطقه‌اي ما شاهد افزایش بازیگران منطقه‌اي هستیم که تمایل به حضور در صحنه‌هاي بین المللي دارند و تقسیم بندي مفهومي بین سیاست داخلی / بین المللي و نظام آنارشي / سلسله مراتبي به تدریج کمرنگ می‌شود. دراین سطح روند فزاینده‌اي از تعاملات بین بازیگران در شرف تکوین است.

واژه جامعه منطقه‌اي که در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرد مفهوم جامعه بین المللي

^۱ - Burchill

که بول^۲ در سال ۱۹۷۷ از آن استفاده نمود را در خاطر تداعي مي نمايد. در اینجا تعامل ما بين کشورها زماني متحقق ميشود که مبتني بر منافع و ارزشها و نهادهاي مشترك باشد. در اين مرحله از منطقه شدن نمي توان انحصارا^۳ به رفتار کشورها اکتفا نمود. بلکه اعضاي جامعه مدني نيز شروع به بازيگري عمده تر و پرمحتوا تري در روند شکلگيري منطقه اي و صلح سازي منطقه اي مي کنند. نقش جامعه مدني در بنا سازي صلح توجه بسياري از پژوهشگران را به خود جلب نموده است (آندرسون^۳، ۱۹۹۹).

جداي از نقش حکومت و جامعه مدني، عوامل بازار نيز نيروي محرکه خوبي براي منطقه گرايي محسوب ميشوند. در اين سطح، ترتيبات اقتصادي عميقتر مانند مناطق آزاد تجاري، اتحاديه هاي تجاري يا بازارهاي مشترك مي توانند جهت به حداکثر رساندن سود و رفاه به وسيله حذف تعرفه هاي گمرکي بين کشورهای همکار، تشکيل شوند. ارتباط بين تجارت خارجي و تنازع سياسي موضوع بحث داخلي بين محققان روابط بين الملل و پژوهشگران اقتصاد سياسي بين الملل بوده است. جداي برخي از اختلافات، به نظر مي رسد اکثريت به اين نتيجه رسیده اند که تعامل و وابستگي متقابل اقتصادي و اتخاذ ترتيبات تجاري مشترك داراي تاثير عميقي بر روي کاهش خشونت بين کشورهاست. اگرچه آزاد سازي تجاري داراي تاثير مثبتی برروي ايجاد صلح بين کشورهاست اما سياستهاي اقتصادي نوليبرال نيز مي توانند به تبعيض اجتماعي، بي ثباتي اقتصادي نابرابري

^۲ - Bull

^۳ - Anderson

هاي بيشتري و فرصتهاي كمتر منجر شود به اين ترتيب اگر چه به تحقق صلح منفي كمك مي شود اما تجارت به هم پيوسته نمي تواند درها را براي ايجاد صلح مثبت باز نمايد .

ه - اجتماع منطقه اي

اجتماع منطقه اي براساس دو فرضيه شكل مي گيرد . اول اينكه سازوكارهاي منطقه اي نهادينه بوده و مي تواند از سطح بومي تا سطوح بين المللي تحقق پذيرد . نهادينه شدن حاكميت به معنای گرايش مستمر كشورها براي ايجاد يك سري از قواعد (رسمي يا غير رسمي) براي توصيف نقشهاي رفتاري است كه فعاليتها را محدود نموده و به توقعات شكل دهد، اين امر بسيار مهمي در اين مرحله از منطقه شدن است . همانطور كه مكتب نهادينه گرايان ليبرال ادعا مي كنند در سطح كلان ، نهادها داراي چندين منفعت هستند كه عبارتند از : ارتقاي شفافيت و نظارت ، کاهش عدم اطمينان ، تهيه اطلاعات درباره ترجيحات مقاصد و رفتارهاي ديگران ، ايجاد مسئوليت ، تعديل توقعات ، ابتعاد از نتايج منفي وابستگي متقابل و ايجاد سازوكارهاي لازم براي ايجاد سياستهاي هماهنگ كننده (كوهن^۱ ، ۱۹۸۴) .

دومين پيش فرض براي نظر قرار دارد كه مردم در يك منطقه واحد يك اجتماع هستند كه اصول هويتي مشابهي آنها را به يكديگر پيوند زده است. (مريت^۲ ، ۱۹۸۱) براي ديوج ، صلح و همگرایی دو روي يك سكه هستند . تنازعات خشونت آميز قابل حذف شدن از صحنه جهاني است امانه بوسيله

^۱ - Keohane

^۲ - Merritt

ابزارهایی مانند موازنه قوا یا نفوذ قدرتهای بزرگ (مانند آنچه که در سطح دوم منطقه‌شدن واقع می‌شود) بلکه مهمتر از همه اینستکه یک همگرایی فرامرزی بوجود آید که در آن مردم احساس فزاینده‌ای از اشتراك و هویت متقابل داشته باشند. جامعه کثرت‌گرای مدنی در سطح منطقه‌ای می‌تواند تحمل‌کننده اختلافات باشد. (شاو^۳، ۱۹۹۴) اختلافات هویتی نهایتاً به تشکیل نهادهایی برای قاعده‌مند نمودن وقوع تنازعات طبیعی منجر می‌شود. زمانی که بازیگران (حکومت، جامعه مدنی و عناصر بازار) به چنین سطحی رسیدند استفاده از قوای قهریه ابزار نا‌مربوط و نامناسبی به نظر می‌رسد و ترس حمله نظامی بوسیله بازیگران منطقه‌ای منتفی می‌شود. جنگ بین کشورها در یک منطقه مبدل به فصلی در کتابهای تاریخ می‌شود و صلح منفی بین کشورها امری حتمی در نظر گرفته می‌شود.

۶. مجموعه سیاسی و نهادینه شده منطقه‌ای

آخرین مرحله منطقه‌ای شدن بیشتر دارای یک ساختار مفهومی است تا اینکه یک تجربه واقعی مبتنی بر واقعیت متحقق شده باشد. در این شرایط دولت، جامعه و قوانین مشترک به عنوان تضمین‌کننده صلح و امنیت عمل می‌کنند. همگرایی اجتماعی با خودتسامم در امور سیاسی را به ارمغان می‌آورد. مردم به دنبال آن هستند که سود خود را از طریق روند همگرایی ارتقاء بخشند و سازوکارهایی را برای مدیریت تنازع برخواسته از اختلافاتشان شکل دهند.

^۳ - Shaw

مدل سياسي منطقه اي نبايد باتجارت منطقه اي گذشته مانند پوند آلمان در سال ۱۸۱۵ جامعه مشترك المنافع فدرال استراليا و يا اياالتهاي متحد هلند يكسان دانسته شود . در اينجا ساختارهاي فدرال يك بني سياسي است كه به عنوان يك راه ابداعى براي مديريت اختلافات بر خواسته از تعاملات اجتماعي دانسته ميشود . (آدلر ، ۱۹۹۸) استقرار نهادهاي حاكمه مركزي تنها زماني جامع و پايدار هستند كه به عنوان يك حركت از پايين به بالا شكل گيرند . هدف اين نيست كه مسئولان كشورهاي ملي به سطح كلان منطقه اي راه يابند بلكه تلاش ميشود تا تعامل سياسي بين مناطق خرد جامعه و حكومت يا به عبارت ديگر دولتهاي ملي سابق با دولت مركزي منطقه اي به وجود آيد .

۷. منطقه گرايي صلح

تجزيه و تحليل توصيفي پنج سطح مختلف منطقه شدن نشان دهنده وجود ارتباط بين متغيرهاي مختلف است. به همين دليل تغييرات در سطح منطقه شدن منجر به تحول در ساير متغيرها ميشود . همانطور كه سطح منطقه شدن بالا مي رود . بازيگران بيشتري در روند منطقه گرايي وارد شده و موقعيت بين المللي پيدا مي كنند. همانطوريكه ديديم كشورها داراي نقش مهمي در روابط اجتماعي جهاني در مراحل اوليه منطقه شدن هستند .

الف- صلح جامعه: ارتباطات و تعاملات به شكل رسمي (سازمانهاي دولتي) و غير رسمي (تساهم ارزشها و قواعد مشترك) بين دولت جامعه مدني و عوامل بازار ارتقاء مي يابد . كماكان

^۱ - Adler

در این مرحله به صلح مثبت توجه چندانی نمی‌شود . امور منطقه بیشتر به وسیله حالات خصمانه شکل می‌گیرد . بسیاری از مناطق دنیا در حال حاضر چنین حالتی دارند مانند آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی.

ب - صلح اجتماع : در این سطح وجود عرصه صلح به رسمیت شناخته می‌شود و صلح منفی مابین کشورها امری بدیهی دانسته می‌شود مناطق يك موقعیت بین المللی به دست می‌آوردند و بنابراین شروع به اقداماتی تحت مدیریت روابط بین المللی در زمینه هایی مانند ارائه کمکها ، تمهید صلح و پاسداری از آن را انجام می‌دهند در این باره تنها جامعه اروپایی يك مثال روز است.

ج - صلح نهادینه شده : در این مرحله حاکمیت سنتی رها می‌شود و سازوکارهای فرامرزی تصمیم گیری نه تنها کشورهای مستقل بلکه جوامع بومی ، مناطق خرد و احتمالاً سازمانهای جامعه مدنی را نیز در بر می‌گیرد . گروههای سیاسی و قومی که دارای روابط خصومت آمیز بودند . اکنون فضای جدیدی برای بحث راجع به تحقق خواسته هایشان پیدا می‌کنند (فرگوسن ۱ ، ۱۹۹۶) .

باتوجه به مباحث مطرح شده مناطق نقش بسیار عمده ای را اداره روابط بین الملل ایفا می‌نمایند. باید به این نکته حایز اهمیت نیز اشاره کرد که روند منطقه‌گرایی به خودی خود به معنای نبودن تنازع نمی‌باشد. اما تکمیل مراحل آن می‌تواند ریسک تنازع را کاهش دهد . صلح از طریق منطقه‌شدن با تشکیل مناطق کلان هرچه بیشتر میسر می‌گردد و بازیگران منطقه ای نیز نباید اهمیت ابزارهای داخلی را برای کنترل

^۱ - Ferguson

تنازعات طبیعی فراموش کنند ابزارهایی مانند روشهای مبتنی بر قانون برای حل اختلافات، رای اکثریت، رفرااندوم، روندهای جامع و شامل، بحث و گفتگوی نهادینه شده و غیره. اگر روند منطقه گرایی اهمیت این عوامل را نادیده بگیرد خود را در برابر خشونت ساختاری و تنش غیر کنترل شده و نهایتاً عجز و ناتوانی مواجه می‌بیند.

۸. مطالعه موردی خلیج فارس

منابع خلیج فارس به ویژه منابع انرژی آن عامل اصلی رقابت نظامی در این منطقه به شمار می‌رود. حدود ۶۵ درصد از منابع نفتی جهان و ۲۵ درصد از کل تولید نفتی جهان در این منطقه قرار دارد توانایی دسترسی آسان به نفت و دیگر منابع برای کشورهای خارج از منطقه اهمیت زیادی دارد. خلیج فارس دسترسی به خاور میانه و منابع آن را نیز آسان می‌کند تحت کنترل گرفتن منابع انرژی عامل کلیدی حفظ قدرت در میان ملتهای جهان است. مساله مهمتر اینکه خلیج فارس مسیر دریایی راهبردی است که دو اقیانوس آرام و اطلس را به هم متصل می‌کند. حتی اگر آمریکا اقدام به استخراج منابع آسیای مرکزی کند، خلیج فارس باز هم به عنوان یکی از راهروهای مهم انتقال نفت به سایر نقاط جهان به حیات خود ادامه خواهد داد (عزتی، ۱۳۸۱، تهران ۴۴۳-۴۳۵).

سیاست قدرتهای بزرگ منجر به مسابقه های تسلیحاتی و نظامی سازی منطقه شده است و هماکنون تنشهایی بین کشورهای منطقه وجود دارد که بسته به قدرت تسلیحاتی ممکن است بیشتر یا کمتر شود. مشارکت های نظامی منطقه ای به دلیل

فقدان اتفاق نظر در مورد ماهیت روابط ، باعث تحت فشار قرار گرفتن کشورهای عضو شده است. کشورهای خارجی ترجیح می‌دهند بر حضور خود از طریق افزایش نیروهایشان برای دنبال کردن اهداف کلیدی نظامی تاکید کنند این امر در بحران خلیج فارس در دهه نود آشکار بود و آنها به هر حال روابط تحت الحمایگی را تبلیغ می‌کنند . تحت کنترل قرار گرفتن تحولات امنیتی منطقه از طرف نیروهای خارجی که پا به آنجا گذاشته اند ، نوعی عدم توازن راهبردی در ساختار امنیتی منطقه ایجاد کرده است (اسدی ، ۱۳۸۱ ، تهران ، ۳۴-۱۲) .

در بحث خلیج فارس نمی‌توان اهمیت این منطقه را برای جنوب آسیا نادیده گرفت بدون شك منطقه جنوب آسیا به منابع خلیج فارس وابسته است . این منابع فقط نفت نیست بلکه به عنوان نمونه در آمدي که مهاجرین شاغل جنوب آسیا در خلیج فارسی و خاورمیانه به کشورهای خود می‌فرستند نیز جزء این منابع محسوب می‌شود (سیمبر ، ۱۳۸۰ ، تهران) .

ارتباط نزدیک جنوب آسیا با کشورهای خلیج فارس از قدیم بخشی از ساختار امنیتی بیشتر کشورهای یاد شده را شکل می‌داده است . تنگه هرمز نیز از نظر تجارتي و معاملات بین اروپا ، قاره آمریکا ، خاورمیانه و جنوب آسیا دارای اهمیت است . خلیج فارس برای کشورهای خاصی مثل پاکستان بخشی از طرح امنیتی بوده است . به عنوان مثال ، سیاست دریایی پاکستان به طور قراردادی وابسته به حمایتی بوده است که اسلام آباد می‌توانست از تهران دریافت کند . البته این رابطه به دلیل سیاستهای متفاوتی که تهران

و اسلام آباد در برابر مسئله افغانستان اتخاذ کردند تضعیف شد . (اسدی ، ۱۳۷۹ ، تهران، ۲۹-۱۹) .
حضور نظامی آمریکا نه تنها امنیت واقعی را برای کشورهای منطقه به ارمغان نیاورده است بلکه بر شدت اختلافات ارضی و مرزی آنها افزوده است افزون بر آن حمایت بیدریغ آمریکا از اسرائیل و سیاست های آن در منطقه باعث می شود که سیاست نامناسبی در قبال اعراب شکل بگیرد . (سیمبر ، ۱۳۸۱ ، تهران) .

فضای منطقه ای خلیج فارس هم اکنون عمدتاً در شرایط یک مجموعه منطقه ای قرار دارد که تامین کننده شرایط مجموعه صلح نیز می باشد در این شرایط، صلح منفی صرفاً به معنای عدم خشونت حاکم است که وجود چالشهای گوناگون آن را نیز ضربه پذیر می کند همانطوریکه اشاره شد برای نیل به ثبات بیشتر منطقه نیازمند سوق داده شدن به سمت شرایط لازم جهت تحقق جامعه منطقه ای است که در آن با افزایش بازیگران منطقه ای ، نقش فزاینده جامعه مدنی و بازیگری عوامل اقتصادی امکان تحصیل صلح مثبت نیز بیشتر شود . (آصفی ، ۱۳۷۶ ، تهران ، ۳۹-۱۷) .

گزینه فراروی کشورهای منطقه انتخاب راهکارهای زمان بندی شده به منظور ایجاد صلح فراگیر است این راهکارها از پایینترین حد اعتماد سازی میان نظام های سیاسی منطقه آغاز و سپس در مرحله بعد میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی فراگیر می شود . این رویه به منزله آغاز زنجیره همکاری های گوناگون صورت می پذیرد تا رفته رفته به تقویت اعتمادسازی بینجامد . بدون شك بازخورد این همکاری ها در سطح خرد آن یعنی زندگی اجتماعی می تواند قدمی بزرگ برای نیل به

انسجام و همگرایی در منطقه باشد . به عبارت دیگر منطقه خلیج فارس اکنون با داشتن فضای منطقه ای نیازمند حرکت به سمت شرایط تامین یک جامعه منطقه ای است تا بدین طریق از مرحله صلح منفی به سمت ایجاد صلح مثبت حرکت کند . (به نمودار شماره ۱ مراجعه شود)

عدم یکپارچگی ، ضعف وابستگی متقابل کشورهای منطقه ، عدم حضور تمام بازیگران اصلی در نظام امنیتی منطقه ، واگرایی کشورها و توزیع نابرابر منابع در این دریا ، وجود کشورهای کوچک و ضعیف ، تقسیمات نادرست ارضی توسط قدرتهای استعماری ، تنوع مذهبی و پیچیدگی ترکیب اجتماعی ، موجب بروز اختلافات ، دعاوی ، تنازعات ، تنش ها و بعضا جنگ ها و برخوردهای مسلحانه شده و ضرورت ها و حساسیت های خاصی را به وجود آورده است . با توجه به جو بی اعتمادی مشکل کشورهای منطقه ، تامین امنیت ملی و منافع ملی آنان است تا به حال هیچگونه نظام امنیتی واقعی که بتواند از بروز تشنج و جنگ جلوگیری کند به وجود نیامده است . به عبارت دیگر فضای منطقه ای وجود داشته است اما مجموعه منطقه ای به سختی توانسته خود را حفظ کند (اخوان زنجانی ، ۱۳۷۵ ، تهران ، ۱۸) .

تبادل فرهنگی به عنوان مقدمه ای بر همکاری های سیاسی و اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است . ایجاد ارتباطات فرهنگی ، همکاری های علمی و پژوهشی بین دانشگاهها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی ، تشکیل همایش ها ، میزگردها و نشر دیدگاهها و عقاید نخبگان علمی و گسترش صنعت گردشگری و شکل دادن یک نوع تکثرگرایی فرهنگی که زمینه نوعی تکثرگرایی سیاسی را در منطقه

به وجود آورد می تواند بسیار موثر باشد . دین واحد و سیر تاریخی مشترک ، زمینه مناسبی را برای ارتباطات فرهنگی به وجود می آورد و ارتباطات فرهنگی آسانترین راه ایجاد ارتباطات در عرصه های دیگر است .

سیاست های نفتی مشترک بین کشورهای منطقه جهت افزایش قیمت و حفظ میزان آن یکی از نکات حایز اهمیت است . باید تلاش شود که با توافق همه اعضای اوپک به ویژه عربستان سعودی سازماندهی جدیدی برای این سازمان اتخاذ نمود . سیاست های نفتی کشورهای منطقه باید براساس اجماع و مصالحه با دیگر کشورهای عضو اوپک اتخاذ گردد . شکل دهی بلوک اقتصادی موجب افزایش توانمندی کشورهای منطقه می شود همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل کمیسیونهای مشترک اقتصادی است که پس از اعتماد سازی سیاسی نتیجه می دهد . گسترش همکاری های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پر حجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به هم که به همان میزان این روند اقتصادی روی تصمیمات سیاسی تاثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیکتر و در نهایت موجب تشنج زدایی می شود . از آنجائیکه اقتصاد کشورهای منطقه تک محصولی نفتی است بهتر است که تولید کالاهای غیر نفتی افزایش یابد و بازار فروش آن در داخل منطقه باشد . کلیه کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی ، چرخه اقتصادی را از مسایل سیاسی جدا نمایند و به نظام اقتصادی خود سر و سامان دهند . ایجاد اتحادیه های گمرکی ، بازار مشترک اقتصادی ، مناطق آزاد و سرمایه گذاری های مشترک از اهم راهکارهای همکاری اقتصادی است .

موضوع توزیع ناعادلانه ثروت در منطقه به جاي خود باقي مي ماند به نظر مي رسد يكي از مهمترين سازو كارها براي نيل سريعتر و بهتر به همگرایی منطقه اي بهبود دادن شرایط داخلي مردم است .

براي ارتقاي مشروعیت و در راستاي تحکیم و ثبات نظام هاي سياسي کشورهاي منطقه نیازمند انجام اصلاحات هستند که شامل توسعه و پیشرفت در نظام حكومتي وانجام اصلاحات در قانون اساسي ، تفکیك قوای سه گانه و انتخاب مجالس مشورتي و قانونگزاری از سوي مردم ، اصلاح امور قضايي و استقلال این قوه ، تلاش براي ایجاد موسسه هاي مدني و توسعه فرهنگ گفتگو و تسامح در کشور ، آزادي بیان و عقیده و آزادي انتشار مطبوعات و کتاب ، تاکید بر تضمین حقوق اساسي مردم و بهبود وضعیت زنان در کشورهای منطقه مي شود .

۹. نتیجه گیری

امروزه منطقه خلیج فارس ، منطقه اي در بر گیرنده هم چالشها و هم فرصتها است . این منطقه در افزایش تفاهم و موفقیت در سرتاسر جهان از يك نقش ارزشي و حیاتي برخوردار است . اما براي تحقق صلح و جود يك رهیافت مبتني بر همفکري و اجماع نسبت به مسایل مورد علاقه بين المللي ضروري به نظر مي رسد .

از آنجا که در نظام کنوني روابط بين الملل تامین امنیت از طریق مقابله نظامي فرصت کمتری براي تحرك پیدا مي کند و هر اقدام نظامي، اقدام احتمالا شدیدتر طرف مقابل را به دنبال خواهد داشت این انگاره نخواهد توانست در منطقه خلیج فارس مورد استفاده قرارگیرد صرف هزینه هاي چند

صدمیلیارد دلاری در نیم قرن گذشته از سوی کشورهای ساحلی این گذرگاه راهبردی، نتیجه امر جز کشاندن پای قدرتهای بزرگی همچون آمریکا، غلتاندن نظامهای اقتصادی به درون چرخه های فرسایشی و سرازیر ساختن کالاهای مصرفی نداشته است .

امروز استقرار امنیت واقعی بدون در نظر گرفتن سیاستهای کلان سیاسی ، اقتصادی، آموزشی ، بهداشتی ، براساس همکاری های متقابل کشورهای ساحلی میسر نیست . بکار بستن ایده امنیت ملی برای کشورهای درحال رشد مستلزم بررسی عوامل داخلی و تهدید کننده و در نهایت مقابله با آنهاست . ایجاد اعتماد بین کشورهای خلیج فارس ، به دلیل وجود اختلافات تاریخی و ریشه دار و حضور به نسبت طولانی استعمار به فرایندی پیچیده بستگی دارد که در ابتدا شناخت عوامل همگرا و مقابله با عوامل واگرا می تواند به عنوان گامی مستحکم برای برقراری صلحی مبتنی بر مشارکت تمام کشورهای منطقه باشد .

به نظر می رسد عدم دستیابی به يك رهیافت موفق برای نیل به امنیت منطقه ای در خلیج فارس تا به امروز نتیجه غالب « حاصل جمع صفر » در مورد مسایل امنیتی بوده است که حل آن می تواند با « حاصل جمع غیر صفر » آغاز شود که در آن برد يك طرف لزوما باخت طرف دیگر نیست و به عبارت دیگر جمع جبری بردها و باختها ضرورتا نباید صفر شوند . در این معادله هم برای عنصر تعارض و هم برای عنصر همکاری جای کار وجود دارد . این رهیافت می تواند به تدریج به يك رهیافت « جمع - جمع » در مورد مسایل امنیتی در منطقه خلیج فارس تبدیل شود تا هم طرفین در

مورد هر مساله خاص يا برنده شوند يا ببازند نکته اساسي در ايجاد چنين رهيافتي جايزين شدن مشاركت به جاي رقابت است كه در آن كليه كشورهاي منطقه در تامين امنيت آن سهم مي‌شوند . از خوبيهاي رهيافت « جمع - جمع » تامين امنيت كشورهاي كوچك و مصون ماندن كشورهاي كليدي يعني ايران ، عربستان سعودي و عراق از خطر تعارض خواهد بود . بديهي است كه ايران با برخورداري از همسايگي ۱۵ كشور مي‌تواند با تكيه بر سرمايه‌هاي سرزميني ، جمعيتي نهادي و فرهنگي - تاريخي و ارزشمند ، در سايه تفاهم هم و مشاركت منطقه‌اي سهم به‌سزايي در ايجاد اين تعادل داشته باشد .

۱۱. منابع

- ۱- اخوان زنجانی ، داریوش ، (۱۳۷۵) ساختار نوین جامعه بین الملل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، مرکز مطالعات خلیج فارس ، تهران
- ۲- اسدی ، بیژن ، (۱۳۶۶) ، علایق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ، تهران
- ۳- اسدی ، بیژن ، (۱۳۷۹) ، ایران و خلیج فارس ، سیاست تنش زدایی ، گفتگوی تمدنها ، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه ، فصلنامه سیاست خارجی ، سال ۱۴ ، شماره ۴ ، شماره زمستان .
- ۴- اسدی ، بیژن ، (۱۳۸۱) ، خلیج فارس و مسایل آن ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ، سمت ، تهران .
- ۵- آصفی ، حمد □ و وطن دوست ، غلامرضا ، (۱۳۷۶) همگرایی و ثبات در خلیج فارس ، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی ، شماره ۱۲۳-۱۲۴ ، سال دوازدهم ، شماره آذر و دی

- ۶- چامسکی ، نوام (۱۳۷۰) ، ترجمه مجتبی امیری ، اطلاعات ، تهران
- ۷- رضانی ، رو □ ، ترجمه طیب ، علیرضا (۱۳۸۰) ، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست جمهوری اسلامی ایران ، نشر نی ، تهران .
- ۸- سیمبر ، رضا ، (۱۳۷۸) بازیگران منطقه ای و امنیت خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، تهران
- ۹- سیمبر ، رضا ، (۱۳۸۰) سیاست آسیایی دولت بوش پس از رخداد یازدهم سپتامبر ، تاکیدها و دگرگونی ها ، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی خلیج فارس ، مرکز مطالعات خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ، تهران ، صص ۳۲۱-۳۱۳ .
- ۱۰- سمبر ، رضا ، (۱۳۸۱) حمله آمریکا به عراق و هندسه قدرت در خلیج فارس ، سیزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ، تهران .
- ۱۱- سیمبر ، رضا (۱۳۸۲) سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس پس از سقوط صدام ، پیامدها ، تأثیرگذاری ها و تأثیر پذیری ها ، چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ، تهران
- ۱۲- عزتی ، عزت □ ، (۱۳۸۱) فضاهای ژئواکونومیکی قرن ۲۱ و جایگاه عراق ، سیزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه - تهران .
- ۱۳-Adler, Emanuel and Michael Barnett (۱۹۹۸) 'A Framework for the study of security communities', in Emanuel Adler and Michael Barnett, eds, *Security Communities* ۲۹-۶۵, Cambridge: Cambridge University Press.
- ۱۴-Anderson, Mary B. (۱۹۹۹) *Do No Harming, How Aid Can Support Peace- or War*, London : Lynne Rienner
- ۱۵-Bajpai, Kanti (۱۹۹۹) ' Security and SAARC' in Eric Gronsalves and Nancy Jetly, eds, *The Dynamics of South Asia: Regional Cooperation and SAARC*, ۷۵-۹۰, New Delhi: Sage.
- ۱۶-Boas, Morten, Marianne Marchand and Tim Shaw (۱۹۹۹) "New Regionalism in the New Millennium", *Third World Quarterly* ۲۰ (۵): ۸۹۷-۹۱۰

- 17-Bull, Hedley (1977) *The Anarchical Society*, London Macmillan Press.
- 18-Burchill, Scott (2001) 'Liberalism', in Scott Burchill, Richard Devetak, Andrew Linklater, Matthew Peterson, Christine Reus-Smit and Jacqui True, eds, *Theories of International Relations*, 29-69, New York: Palgrave.
- 19-Deutsch, Karl, Sidney Burrell, Robert Kann, Maurice Lee Jr., Martin Lichterman, Raymond Lingren, Francis Lowenheim and Richard Falk, Richard (2004) "Regionalism and World Order: The Changing Global Setting", in Fredrik Soberbaum and Timothy Shaw, eds, *Theories of New Regionalism: a Palgrave Reader*, 63-80, London: Palgrave Macmillan.
- 20-Ferguson, Yale and Richard Mansbach (1996) *Polities: Authority, Identities and Change*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- 21-Geeraerts, Gustaaf and Patrick Stouthuysen, eds (1999) *Democratic Peace: Myth or Reality for Europe*, Brussel: VUB University Press.
- 22-Gamble, Andrew and Anthony Payne (1996) *Regionalism and World Order*, London : Macmillan.
- 23-Ghebremeskel, Adane (2002) 'Regional Approach to Conflict Management Revisited: The Somali Experience', *The Online Journal of Peace and Conflict Resolution* 4 (7): available at <http://www.trinstitute.org/ojpcr/4-7gheh.htm> (10 September, 2003).
- 24-Gleditsch, Nils Petter, Perter Wallensteen, Mikael Eriksson, Margareta Sollenberg and Harvard Strand (2002) "Armed Conflicts 1946-2001: A New Dataset", *Journal of Peace Research* 39(2): 610-37.
- 25-Grugel, Jean and Wil Hout (1999) 'Region, Regionalism and the South', in Jean Grugel and Wil Hout, eds, *Regionalism Across the North-South Divide*, 3-13, London and New York: Routledge.
- 26- Hettne, Bjorn, Andras Inotai and Osvaldo Sunkel, eds (1999-2001) *The New Regionalism Series Vol. 1-3*, London: Macmillan.
- 27- Hettne, Bjorn and Fredrik Soderbaum (2000) "Theorizing the Rise of "Regionness", *New Political Economy* 2(3): 407-23.
- 28- Hettne, Bjorn (2004) 'The New Regionalism Revisited' in Fredrik Soderbaum and Timothy Shaw, eds, *Theories of New Regionalism: a Palgrave Reader*, 22-42, London: Palgrave Macmillan.
- 29-Keohane, Robert (1984) *After Hegemony*, Princeton, Ny: Princeton University Press.
- 30- Kivimaki, Timo (2001) 'The Long Peace of ASEAN', *Journal of Peace Research* 38 (1): 20-20

- ၃၁-Laakso, Liisa, ed. (၂၀၀၂) Regional Integration for Conflict Prevention and Peace Building in Africa : Europe, SADC and ECOWAS, Helsinki: Helsinki University
- ၃၂-Marshall , Monty G. and Ted Robert Gurr (၂၀၀၃) Peace and Conflict ၂၀၀၃, Maryland, MD : Center for International Development and Conflict Management. Pp.၁၈-၃၃
- ၃၃-Merritt, Richard L. and Bruce M. Russett, eds (၁၉၈၁) From National Development to Global Community- Essays Honour of Karl W Deutch, London : George Allen and Unwin.
- ၃၄-Mitrany , David (၁၉၆၆) A Working Peace System, Chicago, IL:Quadrangle Books.
- ၃၅- Mitrany, David (၁၉၇၅) The Functional Theory of Politics, London: Martin Robertson and Company
- ၃၆-Nye, Joseph (၁၉၇၁) Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization, Boston, MA:Little, Brown and Company.
- ၃၇-Nye, Joseph and John D. Donahue (၂၀၀၀) Governance in a Globalizing World, Cambridge, MA: Brookings Institution Press.
- ၃၈-Orjuela, Camilla (၂၀၀၃) ‘ Building Peace in Sri Lanka : A Role for Civil Society?’ Journal of Peace research. ၄၀ (၂): ၁၉၀-၂၁၂.
- ၃၉-Palmer, Norman D. (၁၉၉၁) The New Regionalism in Asia and Pacific , Lexington, KY: Lexington Books.
- ၄၀- Solingen, Etel (၁၉၉၉) ‘ ASEAN, Quo Vadis? Contemporary Southeast Asia ၂၁ (၁): ၃၀-၅၂.
- ၄၁-Shaw, Martin (၁၉၉၄) Global Society and International Relations, Cambridge : Polity Press.
- ၄၂-Van Wagenen (၁၉၀၇) Political Community and the North Atlantic Area, Princeton, NJ: Princeton University Press
- ၄၃-Waltz, Kenneth (၁၉၀၉) Man, the State, and War: a Theoretical Analysis, New York: Columbia University Press.